

هوشیاری های یک ناشنوا

درباره بازی محسن تنابنده در "ندارها"

چاپ شده در : مجله ۲۴

زمان انتشار : مهر ماه ۱۳۹۰

توجه به سطح و بهره هوشی شخصیت ها عموماً در سینمای ایران محدود به مواقعی است که با شخصیتی خاص در این زمینه مواجه باشیم. محض نمونه، در بحث از بازی شاخص و ممتاز خسرو شکیبایی و داریوش ارجمند در کارنامه هر کدام شان، کسی به وجه هوشی نقش حمید هامون یا ناخدا خورشید توجه چندانی نمی کند؛ در حالی که در فیلمنامه های داریوش مهرجویی و ناصر تقوایی و در نوع بیان و نگاه ها و حاضر جوابی و قدرت استدلال و رفتار هامون و ناخدا، آشکارا این جنبه در نظر گرفته شده و شکیبایی و ارجمند با تسلط و وقوف کامل بر آن، راه می روند، نگاه می کنند یا دیالوگ می گویند. در حالی که در بحث از بازی بازیگری در نقش یک نابغه ریاضی (مانند مت دیمون در ویل هانتینگ نابغه یا راسل کرو در ذهن زیبا) یا بازیگر نقشی با IQ پایین تر از طبیعی (مانند تام هنکس در فارست گامپ یا مهدی فخیم زاده در مسافران مهتاب)، فرواً به سراغ عامل «بهره هوشی» می رویم و آن را به عنوان فاکتور اصلی، در تحلیل یا ارزیابی مان دخالت می دهیم.

نقش محمود/عباس که یکی از سه قهرمان/ضدقهرمان پاپتی و «عیار» وار فیلم شایسته و کم قدر دیده ندارها دومین ساخته بلند محمدرضا عرب است، از همان نقش هایی است که به دلیل ناشنوایی و تکلم همراه با لکنت، می تواند در ظاهر مشابه همان نمونه های دارای معلولیت ذهنی قلمداد شود. در حالی که در اصل، چنین نیست و اتفاقاً دقت و ظرافت اصلی کار تنابنده در همین است که کوشیده این طرز بیان نامعمول شخصیت و حواس جمعی و هوش او در بقیه کارهایی که می کند (از جمله در آن تلاش برای فرار از پاساژ و مغازه فیلم فروش/کیانوش گرامی) را همزمان در نظر بگیرد و به اجرا دریاورد. این که محمود به سختی حرف می زند و با دیدن دهان دیگران می تواند بفهمد آنها چه می گویند، به این که در عشق و تصمیم ها و کلک هایش خیلی هم جدی است و با وجود اشتباهاتی مثل فروختن تراول چک ها،

در مجموع می داند چه دارد می کند، دخلی ندارد و نباید آن ضعف جسمانی، بازیگر را به سمت بازی یک شخصیت سفیه و کندذهن می برده؛ که در این جا هم نبرده است.

یکی از گله ها و «متلک»های همیشگی بازیگران و علاقه مندان این شاخه به جوایز بازیگری در ایران و جهان، این است که می گویند داوران و جشنواره ها و آگادمی اسکار، به کسانی که نقش عقب مانده های ذهنی یا حرکتی را ایفا کرده اند، توجهی ویژه و بیش از حد دارند. در واقع این نگرش می خواهد ستایش بازیگران این نقش ها را نوعی داوری کلیشه ای تلقی کند؛ در حالی که خود این کار، رفته رفته در نقد بازیگری به یک کلیشه جدید تبدیل شده است؛ طوری که گاه نمی گذارد تفاوت ها و ظرافت های کار یک بازیگر در یکی از همین نقش های ظاهراً آشنای معلولین ذهنی و جسمی را درک کنیم. نقش و بازی تنابنده در ندارها به ویژه از این جهت که «روش» لکنت و تکلم او را نمی توان فرمول یابی کرد و همین، جلوه ای بسیار عینی و نزدیک به زندگی در این بازی پدید آورده، از آن مواردی است که نباید مورد بی مهری این کلیشه های نقد بازیگری قرار بگیرد.